

همه ماجراهای گروه هفت – که می‌گویند هفت اصلی آنها هستند نه آن یکی گروه – و تک آهنگ پر طرفدار شان «واست می میرم» و آلبوم تازه‌شان

# نیامدیم که زیرزمینی باشیم

نوید غضنفری – یهمن پایزاده

همان اول کار همه جذب عکس روی جلدشان می شوند که انصافاًنسبت به ایده‌های تکراری و کلیشه‌شده کاور آلبوم‌های موسیقی این روزها، یک سر و گردن جذاب‌تر است و معلوم است که برای آن، وقت گذاشته‌اند؛ همان عکسی که یکی‌شان جلوی قایق دارد رو به دوربین نگاه می‌کند (امیر قنادی) و دیگری آن پشت دستانش را باز کرده (آرش قنادی) و نفر سوم گروه (کیارش پوزشی) به دیواره قایق تکیه زده‌است. عنوان گروه را که می‌بینی «هفت اسون»، حیران می‌مانی؛ پس قضیه آن یکی گروه «هفت» چه بود که شهاب حسینی آنها در آن بودند؛ همان بچه‌های خیابان پشتی خودمان؛ نکته‌ای که آرش قنادی هنگام گفت‌وگو برای مارو شن‌اش کرد البته: «نام آلبوم آن گروه «هفت او ۲» و «هفت ۳ و ۴» است اما عنوان گروه «سیون» از سال ۸۱ رسماً مال ماست». آلبوم «با تو می‌مونم» را گوش می‌کنی و به این ترجیح‌بند ترانه «واست می میرم» می‌رسی که «خاطرات تورو چه خوب چه بد حک می‌کنم» و با سرعت نور یادت می‌آید که همین تیم را حدود ۲ سال پیش، جای دیگری توی قایق هم دیده‌ای.

● یک فضایی بر عرصه موسیقی ما حکمفرما شده که خواننده یا گروه‌های موسیقی، با یک ویدئوکلیپ یا یک تک آهنگ به شدت مورد توجه مردم قرار می‌گیرند و بعد از آن، آلبوم منتشر می‌کنند و وارد بازار موسیقی رسمی می‌شوند. گروه شما هم همین روند را طی کرده؛ می‌گویید ماجرا چی هست؟

کیارش: حتماً اطلاعاتتان درباره ما کم است؛ ما سال‌ها پیش از اینکه ویدئوکلیپ «واست می میرم» مورد استقبال قرار گیرد، کار آهنگسازی و تنظیم و به‌طور کلی موسیقی انجام می‌دادیم. آرش: در یک مقطعی به این نتیجه رسیدیم کارهایی را که برای دیگر خواننده‌ها می‌سازیم، آن‌طور که مدنظر ماست اجرا نمی‌کنند. پس تصمیم گرفتیم که کارها را خودمان بخوانیم و آن‌طور که خودمان دلمان می‌خواهد اجرایشان کنیم. وقتی هم که دیدیم مردم استقبال کردند، تصمیممان جدی‌تر شد.

● منظور ما تنها گروه شما نبود، به‌طور کلی این چرخه را چطور توجیه می‌کنید که یک قطعه به صورت زیرزمینی منتشر بشود و بعد از محبوب‌شدنش یک آلبوم رسمی به بازار بیاید؟

آرش: مسأله اینجاست که ما اصلاً به قصد اینکه زیرزمینی کار کنیم، وارد گود نشدیم. آن زمان که ویدئوکلیپ آهنگ «واست می میرم» بخش می‌شد، هنوز ویدئوکلیپ‌های ماهواره‌ای ممنوع نبود و شبکه‌های ماهواره‌ای مثل ایران‌موزیک از طرف ارشاد مجوز داشتند که کلیپ‌های مجاز خواننده‌ها را بخش کنند. بعداً قانون عوض شد و بخش همه کلیپ‌ها ممنوع و غیرمجاز شدند. ما هم جزو آن دوره بودیم.

● حالا به این مسأله فکر کرده‌اید که دیگر نمی‌توانید ویدئوکلیپ بدهید و بدون ویدئوکلیپ باید در بازار رسمی موسیقی، خودتان را حفظ کنید و بالا ننگه دارید؟ باتوجه به اینکه ویدئوکلیپ متفاوت «واست می میرم» خیلی بر محبوبیت آن تأثیر داشت.

آرش: ما تصمیم گرفته‌ایم که در چهار چوب قانون کشورمان حرکت کنیم و این را در در این ۲سال ثابت کرده‌ایم. هیچ‌کسی هیچ جایی، هیچ برنامه‌ای از ما ندیده. در حالی که پیشنهادات فوق‌العاده‌ای داشتیم اما نرفتم چون دوست داشتیم که اول مجوز کارهایمان را در یافت کنیم، بعد وارد برنامه‌های اجرای زنده و بقیه مسائل شویم.

● اگر فرض کنیم آن یک قطعه «واست می میرم» را نداشتید و قرار

بود باطی کردن یک روال معمولی و عادی، آلبومی منتشر کنید، نتیجه، همین آلبوم فعلی بود؟

آرش: ما همیشه نشان داده‌ایم که فقط کار خودمان را می‌کنیم و کاری به شرایط بازار و بقیه مسائل نداریم. تازه، ما به پیش از آنکه خوانندگی را شروع کنیم، بیشتر نوازندگی می‌کردیم.

امیر: کاری که ارانه داده‌ایم، کاری است که دوستش داریم و بسته به شرایط مد موسیقی نیست.

آرش: بعد از اینکه یک نفر نوازنده خوبی می‌شود، آرام آرام تجربه بیشتری به دست می‌آورد و آهنگسازی را شروع کرده و پیشرفت می‌کند. ما بیشتر مدنظرمان این بود که کاری که خوب باشد، حتماً مخاطبش را پیدا می‌کند.

● قصه نوازندگی‌تان از کجا شروع شد؟ چه سازهایی می‌نوازید؟

آرش: من باساز آکاردئون شروع کردم. پدرم، مشوق اصلی من در این کار بود. پدر من صنعت کار هستند اما خوب، ساز هم می‌زدند.

به‌طور کلی خانواده ما به موسیقی خیلی علاقه‌مند بودند و هستند. تشویق خانواده زمینه پیشرفت را هم برای من و هم برای امیر مهیا کرد و آنها با تحمل همه سر و صداها و شلوغ‌بازی‌هایمان باعث شدند که ما در کاری که به آن علاقه داشتیم، پیشرفت کنیم. بعدها با پیانو و کی‌بورد آشنا شدیم. امیر هم که به گیتار علاقه‌مند شد و مهارت زیادی هم در نوازندگی آن پیدا کرد؛ کیارش هم در کار تنظیم فوق‌العاده‌است و همه این‌علاقیق باعث پیشرفت ما در کار شد.

● همه کارهایتان را به شکل گروهی انجام می‌دهید؟

کیارش: کار ما کاملاً یک کار گروهی است؛ یعنی باید هر ۳نفر کاملاً رضایت داشته باشیم که کار را در فهرست ترانه‌های آلبوممان قرار دهیم؛ مثلاً من و آرش ۴ روز تمام می‌نشستیم و یک کار را تنظیم می‌کردیم ولی امیر می‌آمد و می‌گفت به هیچ وجه به هدفی که داریم شبیه نیست و ما دوباره از نو شروع می‌کردیم.

● در ایران (و حتی جهان) به جز چند استثنا، کارهای گروهی، مثل آن یکی گروه «هفت» (شهاب حسینی، امیر حسین مدرس و…)، بعد از یک موفقیت محسوس، چندان دوام نمی‌آورند و معمولاً اختلاف‌سلیقه‌ها باعث می‌شود که گروه خیلی زود از هم پاشیده شود. به این فکر کرده‌اید که چه کار باید کرد تا کار به آنجا نکشد؟ راستی کسی گروه شما را با آن یکی هفت اشتباه نمی‌گیرد؟

آرش: اجازه بدهید کمی راجع به اسم گروهمان توضیح بدهم. من سال ۸۱ گروه هفت اسون را بر سرپرستی خودم به ثبت رساندم. بعد از چند وقت، آلبومی به اسم «هفت» منتشر شد و من به این قضیه در ارشاد شکایت کردم. آنها اعلام کردند که آن دوستان اسم آلبومشان هفت است، نه گروهشان. گروه هفت اصلی شما هستید. بچه‌های ارشاد خیلی خوب با ما همکاری کردند و همین نقطه مثبتی بود برای ما. اینها را به عنوان مقدمه گفتم. تا برسم به سؤالتان. ببینید، واقعاً این‌طور نیست که در گروه یک‌نفر حرف اول و آخر را بزند؛ همه معمولاً باهم به نتیجه‌گیری می‌رسیم.

کیارش: ما قبل از اینکه بخواهیم کار موسیقی را به‌طور حرفه‌ای شروع کنیم، نزدیک به ۱۳–۱۲ سال با هم دوست و رفیق بودیم. منظورم این است که اول یک زمینه خوبی بوده بعد تصمیم گرفته‌ایم که یک گروه موسیقی تشکیل بدهیم و با هم فراز و نشیب‌های زیادی را هم تجربه کنیم.

آرش: البته فقط موسیقی نیست و زندگی پر است از یستی‌ها و بلندی‌های زیاد که ما در همه آنها با هم بوده‌ایم تا توانسته‌ایم به اینجا برسیم.



برای گپ و گفت کو تا‌ه با برویچه‌های گروه هفت به استودیو یا بهتر بگوییم، پاتوقشان در شهرک اوج کرج رفتیم تا درباره ماجراهایی که طی کرده‌اند و از آن قطعه مشهور به این آلبوم رسیدند، با هم حرف بزنیم

● کمی هم راجع به آلبوم «با تو می‌مونم» صحبت کنیم. کمی عجیب نیست که قطعه محبوب «واست می میرم» در چینش ترانه‌های آلبوم به‌عنوان قطعه اول استفاده نشده؟

کیارش: خیلی از کارهای خوب هر آلبوم در همه جا به عنوان قطعه دوم استفاده می‌شود، این در ایران هنوز زیاد جانیفتاده.

آرش: ما چون این قطعات را می‌سازیم، به نوعی خالق آنها هستیم و نمی‌توانیم بگوییم که این بد است و این خوب. همه‌شان را دوست داریم چون عمرمان را بابت تولدشان صرف کرده‌ایم. اماد چه بندی و نحوه چینش قطعات در آلبوم‌را از دید مردم مدنظر قرار می‌دهیم. میزان علایق و سلیق مردم خیلی در نحوه قرار گرفتن قطعات در آلبوم تأثیر دارد.

● سبکی برای ملودی‌ها، تنظیم‌ها و به‌طور کلی موسیقی‌تان انتخاب کرده‌اید؛ یعنی ادغام یک‌سری سازهای اصالتاً شرقی با تنظیم‌های مدرن. این تجربه قرار است در آلبوم‌های بعدی تکرار شود؟

آرش: البته این سبکی است که در ایران سال‌هاست که دارد ارائه می‌شود. فقط نوع خط ملودی‌هایی که امیر می‌زند متفاوت‌تر است و همچنین شعر هایی که استفاده می‌کنیم. ولی هر چیزی که هست، از درون ما بیرون می‌آید و با سلیقه ما عین شده.

● این قضیه اسم ترانه سرای قطعات دوم و نهم چیست که شعر هر دو قطعه یکی است با تنظیم‌های مختلف. اما در شناسنامه آلبوم، ۲اسم مختلف برای ترانه‌سرا

نوشته شده؟

(خنده جمعی).

آرش: اشتباه چاپی بوده. در خیلی از آلبوم‌ها اشتباهات چاپی وحشتناکی پیش می‌آید. اینکه چیزی نیست!

● قبل از مصاحبه و در راه تهران تا کرج داشتیم با عکاس مجله‌مان راجع به عکس خوب روی جلد‌تان حرف می‌زدیم؛ همین که روی قایقید. حس خوب و متفاوتی در بیننده ایجاد می‌کند. باید ماجرای بامز‌های داشته‌باشند.

آرش: ایده‌های مختلفی را برای عکس روی جلد در نظر گرفته بودیم اما بالاخره به همان ایده قایق در ویدئوکلیپ رسیدیم و به‌وسیله دوستانی که در شمال داشتیم سفارش کردیم که همان قایقی را که برای کلیپ «واست می میرم» استفاده کرده بودیم، گیر بیاورند و آنها هم به صاحبان آن قایق گفته بودند که مثلاً ما ساعت ۱۰:۳۰ می‌رسیم و آن بنده‌های خدا هم از ذوق ساعت ۹صبح راه افتاده بودند که تا ساعت یک برسند به جایی که قرارمان بود. دوستان وقتی رسیدند دیگر حتی نای حرف‌زدن هم نداشتند و پشت بازوهایشان به شدت ورم کرده بود. خلاصه ما زدیم به دریا و محمد موسوی– عکاس تصویر روی جلد– حدود ۲۵۰ عکس از ما گرفت. چون عکاسی در دریا بسیار سخت و حساس است، کمتر عکسی بود که هر ۳نفر ما از آن راضی باشیم. در حال برگشتن بودیم و چون از پاروژدن خسته شده بودیم، یک قایق جلوبیمان در حال بدک‌کشیدن ما بود که محمد توی آن قایق بود، اصلاً حواسمان به عکاس نبود و هر کدام در حال خودمان بودیم که بگپو عکاسمان داد زد: «همینه…».

جالب اینکه حافظه دوربین محمد هم دیگر پر شده بود و فقط توانست ۳ فریم عکس با آن حالت خاص و بداهه از ما بگیرد! چقدر هم همه‌مان از آن راضی بودیم و همین باعث شد که آن را به‌عنوان عکس روی جلد آلبوم استفاده کنیم.

بعضی از خوانندگانی که با یک تک‌آهنگ معروف شدند و بعد آلبومشان به بازار آمد

### دردانه‌های ماندگار

بنیامین/دنیا دیکه منته تو نداره

این قطعه اواخر زمستان سال ۱۳۸۴ دل خیلی‌ها را بود. آلبوم بنیامین اما همان اوایل سال ۱۳۸۵ با عنوان «۸۵» در بازار موسیقی و توسط مؤسسه فرهنگی ترانه شرقی منتشر شد تافاصله تک‌آهنگ و آلبوم این پدیده پاپ موسیقی، هر چه نزدیک‌تر به هم باشد.

امیر تاجیک/زیر آسمون این شهر

تاجیک این قطعه را برای تیتراژ سریال طنز «زیر آسمان شهر ۱» تهیه کرده؛ این ترانه همراه با ادا و اطوارهای آقای پیر یکجاکسی سر زبان‌ها افتاد و بعد از مدتی آلبوم «زیر آسمان شهر» به بازار آمد که ترانه «به مسجد» تاجیک هم در همین آلبوم است.

ماهان بهرام‌خان/بدون عشق

قطعه «بدون عشق» البته متعلق به گروه «۱۱۱» است که ویدئوکلیپ آن ابتدا مشهور شد و گروه «۱۱۱» با خوانندگی ماهان شناخته شد. تره سال گذشته آلبوم «من هنوز…» با خواننده‌ای به نام ماهان بهرام‌خان به بازار رسمی راه پیدا کرد.

حمید حامی/دلیم گرفت

این قطعه از حامی که آن موقع هنوز معروف نشده بود، برای فیلم «سنام و نرگس» به کارگردانی ایرج قادری و آهنگسازی مرحوم بابک بیات ساخته شد، حامی‌ای که البته پیش‌تر از آن در «دست‌های آلوده» نیز خوانده بود. این آهنگ بعدها در آلبومی با عنوان «دو نیمه یک روّیا» با خوانندگی حمید حامی و آهنگسازی بیات به بازار موسیقی راه یافت.

## قطعه‌شناسی

بابک ریاحی‌پور

در همه‌جای دنیا این پدیده و این چرخه جزئی از موسیقی پاپ است و پدیده‌های موسیقی و جوانان علاقه‌مند با انتشار یک قطعه، شانس خودشان را مورد آزمایش قرار می‌دهند و در این بین یک‌سری استعدادهای بکر هم خودی نشان می‌دهند و یک شبه ر ۱۰۰ساله را می‌روند؛ مثال‌های زیادی را می‌شود نام برد که با همین چرخه به دنیای موسیقی معرفی شدند و به مرور نشان داده‌اند که واقعاً چیزهای زیادی را برای عرضه دارند و اینکه کارشان مورد توجه قرار گرفته، اتفاقی نبوده و آنها از هوش و ذکاوت فراوانی در علم موسیقی برخوردارند. البته تقریباً عکس این قضیه هم قابل بیان است و در چارت هر کشوری، آرتیست‌هایی بوده‌اند که مثلاً یک سال شماره یک بوده‌اند ولی در سال‌های بعد به‌طور کلی از بین رفته‌اند و هیچ خبری از آنها نشده‌است.

از همان سال‌هایی که موسیقی پاپ در کشور رواجی دوباره پیدا کرد، این اتفاق که در جهان یک امر کاملاً طبیعی است به ایران هم کشیده شد و با شبکه‌های زیرزمینی‌ای که به‌وجود آمد، رفته رفته گسترش یافت و همه گیر شد. البته در بیشتر اوقات در این گونه آثار چندان به کیفیت کار توجه نمی‌شود ولی به‌نظر من مردم باید از بین همه چیزهایی که می‌شنوند و به گوششان می‌خورد، قدرت انتخاب داشته باشند و بتوانند خوب را از بد تشخیص دهند و به تکامل موسیقایی برسند. حالاً این انتخاب‌ها می‌تواند از کارهای یک آدم سرشناس باشد یا اولین کار یک خواننده یا گروه موسیقی.